



سخن سردبیر

یکی از پرسش‌هایی که گاه ذهن را به خود مشغول می‌سازد، این است که آسان‌ترین و دشوارترین کار یا وظیفه در جهان کدام است؟ پرسش دیگر این است که کدام شغل با احتمال توفیق یا شکست بیشتر روبروست؟ و نیز گران‌ترین شغل از نظر هزینه کدام است؟ گرچه به این پرسش‌ها می‌توان پاسخ‌های گوناگون داد، اما به نظر من، دشوارترین، احتمالی‌ترین و گران‌ترین کار دنیا «سیاست‌گذاری» است. سیاست‌گذاری یعنی عرضهٔ تدبیر برای ادارهٔ جامعه با هدف بهتر شدن وضعیت اشخاص. مقصود از «اشخاص» عبارت است از «مردم»، «ملت-دولت»، «بنگاه اقتصادی»، «سازمان مردم‌نهاد» (سمن) و... همهٔ انسان‌ها و نهادهایی که به انجام فعالیتی مشغول‌اند، به سیاست‌گذاری نیاز دارند. حتی دولتی که نخواهد کار کند نیز به سیاست‌گذاری نیاز دارد. و حتی این که به مقدار زیاد و بدون پشتوانه به مردم قول ندهیم هم نیاز به سیاست‌گذاری دارد.

سیاست‌گذاری با دانش‌های گوناگون ارتباط دارد. علوم حوزهٔ سیاست‌گذاری حاوی نظریه‌ها، روش‌ها و سطوح تحلیل متعدداست. برخلاف تصور رایج، تنه‌دانش‌هایی مانند اقتصاد و علوم سیاسی در سیاست‌گذاری مؤثر نیستند، بلکه همه علوم انسانی، فلسفه و هنر نیز با این رشته ارتباط دارند. با این همه، باید علوم مربوط به حوزهٔ سیاست‌گذاری را ذیل علوم اجتماعی دسته‌بندی کرد؛ چرا که در این رشته از فرهنگ بشری تأکید بر ارتباط، گفتگو، و بحث دربارهٔ لایه‌های اجتماعی است. همچنین، تحلیل سیاست‌گذاری از طرف نخبگان جامعه همزمان با مشارکت تودهٔ مردم از طریق رسانه‌ها انجام می‌شود و ارتباط تحلیلگران سیاست‌گذاری با تصمیم‌گیران مهم‌ترین نقطه در روند سیاست‌گذاری است.

صحنهٔ سیاست‌گذاری به اندازه توسعهٔ دانش و فهم بشر، گسترش یافته است. به طوری که چرایی استفاده از انرژی لایه‌های مختلف اتم تا بودجه‌ریزی برای پژوهش‌های بیشتر در مورد سیارات خارج از کهکشان در حیطهٔ سیاست‌گذاری می‌گنجد. کاربردهای تحلیل سیاست در زمینهٔ مسائلی است که کارشناسان سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزان و مدیران دولت در چندین عرصهٔ سیاستی با آن مواجه‌اند. برخی از مهم‌ترین عرصه‌های سیاست‌گذاری عبارت‌اند از:

- سیاست داخلی
- انرژی و محیط زیست
- آموزش و پرورش
- سیاست خارجی



- توسعه اقتصادی - اجتماعی و امور شهری
- سلامت
- حمل و نقل
- امور قضایی
- اشتغال و رفاه اجتماعی
- سیاست علم و فنآوری
- ارتباطات و مخابرات.

تحلیل و توضیح فرآیند سیاست‌گذاری نیاز به همراهی رسانه‌ها دارد، چراکه فضای سیاست‌گذاری پیچیده است. در این فرآیند، صدها بازیگر حضور دارند؛ ممکن است چندین دهه طول بکشد. همچنین این فرآیند نیازمند مذاکرات و مباحثات سیاسی است، و ده‌ها برنامه را در لایه‌های مختلف حکومت در بر گرفته، شامل ارزش‌ها و علایق فرهنگی است. هر روز روزنامه‌ها، پایگاه‌های اینترنتی و تلویزیون خبرهای متفاوتی در مورد سرمایه‌گذاری در مراکز علمی عمومی، اثر حکم اعدام بر تبهکاری، برخورد با آلودگی محیط زیست، و نحوه مدیریت صحیح بر منابع عمومی مطرح می‌کنند. پاسخ به تمامی این سؤالات در قالب سیاست‌گذاری می‌گنجد. آنالیزگرهای سیاست - اعم از دانشمندان و سیاست‌گذاران - به دنبال راه‌هایی برای ساده تر کردن فهم ما از سیاست هستند. اما چگونه این کار را انجام می‌دهند؟ از طریق مجموعه‌ای از پیشفرض‌ها. این پیشفرض‌ها به ما کمک می‌کند که به دنبال چه چیزی باشیم و چگونه اطلاعات را دسته بندی و طبقه بندی کنیم.

ایده علوم سیاست‌گذاری جدید نیست و ابتدا توسط لرنرولاسول در ۱۹۵۱ مطرح گردید. و سپس تحت عناوین دیگری همچون «مطالعات سیاست‌گذاری» و یا «تجزیه و تحلیل سیاست» ارائه گردید. بعدها روزنبلوم در مورد سیاست‌گذاری دو روش قضاوت را پیشنهاد کرد: «تحلیل سیاست‌گذاری» و «ارزیابی سیاست‌گذاری». تحلیل سیاست‌گذاری مقدار دستیابی به اهداف سیاست‌گذاری و همچنین روش اتخاذ شده برای رسیدن به اهداف مذکور را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. ارزیابی سیاست‌گذاری نیز به این مقوله می‌پردازد که آیا اجرای سیاست‌ها باعث رسیدن به ارزش‌های دلخواه در جامعه یا بیشتر شدن ارزش‌ها می‌شود یا خیر؟ در این یادداشت قصد دارم سه مسئله مقدماتی اما اساسی را درباره سیاست‌گذاری مطرح کنم:

۱. اشاره به برخی از مختصات مهم علوم سیاست‌گذاری
 ۲. اهمیت مقوله تصمیم‌گیری در علوم سیاست‌گذاری
 ۳. اهمیت سیاست‌گذاری عمومی
- در پایان، به بحث درباره مجله حاضر و مقالات آن خواهیم پرداخت.

۱. اشاره به برخی از مختصات مهم علوم سیاست‌گذاری

علوم سیاست‌گذاری پیشرفته را می‌توان نسل سوم از علوم سیاست‌گذاری دانست که دارای مختصات ویژه‌ای است و در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنم:

الف) همچون دیگر علوم پیشرفته، سیاست‌گذاری مسئله‌محور از طریق تعامل با مشکلات و حوادث توسعه می‌یابد. بنابراین، تمرکز بر ظهور و سقوط ملت‌ها و توفیق و شکست شرکت‌های بزرگ از جمله مشخصات پراهمیت سیاست‌گذاری است. علوم سیاست‌گذاری وسیع‌ترین چارچوب برای تفکر تاریخی و



نظری دربارهٔ ظهور و سقوط دولت‌ها و ملت‌هاست. پیامدهای درازمدت انقلاب‌ها، تلاش‌ها و تحولات موفق و شکست‌خورده و سرنوشت سازمان‌ها و بنگاه‌های بزرگ، همه و همه، با این چارچوب قابل مطالعه‌اند. البته شناخت ما از سرنوشت و تقدیر کشورها ناکافی است؛ مثلاً ما هنوز از علت به قدرت رسیدن امپراتوری روم و دوران طولانی سلطهٔ آنان و سپس ضعف و انحطاطشان بی‌اطلاعیم، یا واقعا نمی‌دانیم عامل اصلی فروپاشی اتحاد شوروی چه بوده است. اما باز هم تأکید می‌کنم که در علوم سیاست‌گذاری استفاده از تجارب قبل، بدون محدود شدن در گذشته، نقشه و الگوی راه آینده است.

ب) حدسیات مربوط به روش فراتاریخی یکی از زمینه‌های علوم سیاست‌گذاری است که معتقد است آینده غیرالزام‌گرا و عموماً پائین‌تر از حد انتظار برتر ماست که برای آن تصمیم گرفته‌ایم. آینده حاصلی است از ترکیب پویا و متعامل میان الزام، اقتضاء، شانس، و انتخاب. رسالت علوم سیاست‌گذاری آن است که ظرفیت واقعی علوم انسانی را افزایش دهد تا در ایجاد آیندهٔ بهتر از طریق فرآیند انتخاب دسته‌جمعی موثر باشد. مع هذا، گذشته برای آینده دارای پیامد است. تفکر حاوی تمرکز بر تاریخ دارای اشکالات و زیان‌هایی است که باید آن‌ها در نظر گرفت. اما مهم‌ترین خطر آن است که انسان مجذوب و مسحور تاریخ شود و به همین دلیل از تفکر راجع به حال و آینده بازماند.

ج) سیاست‌گذاری به امور کلان توجه دارد. علوم سیاست‌گذاری بر خط سیرها، سیاست‌های کلان، استراتژی‌های بزرگ و پارادایم‌های سیاسی متمرکز است. به بیان دیگر، این علوم به گروهی از سیاست‌های کلان ارتباط دارد که دارای پیامدهای مهم برای آینده و تثبیت و تغییر جهت‌های ملی درازمدت است. تفکر غالب در سیاست‌گذاری، حرکت از طرف موضوعات موردی و تصمیم‌گیری محدود به سیاست‌های کلان و انبوه و کامل و واقعی است که دارای پیامدهای مقطعی نیستند.

د) در برخی از شرایط، سیاست‌کلان مرجح وجود ندارد، بلکه در عوض، تغییرات سیاسی متراکم می‌تواند اتفاق بیفتد. به بیان دیگر، هر شرایطی نیاز به سیاست‌گذاری کاملاً متفاوت با شرایط دیگر دارد. بنابراین، تلاش‌های انتقالی افراطی - مانند آنچه در اتحاد شوروی رخ داد - در قیاس با سیاست‌گذاری در نقاطی که حالت تثبیت‌شده‌تری را داشته و دارند، نیاز به وضعیت سیاسی دیگری داشت. در شرایط آشفته، سیاست‌گذاری‌های باریک و دقیق‌پنداری باطل است و آنچه مورد نیاز است، عرضهٔ سیاست‌های محکم و قاطع است.

مسئلهٔ تصمیم‌گیری یکی از دیگر موضوعات مهم در علوم سیاست‌گذاری است که به دلیل اهمیت بسیار، جداگانه و با تفصیل بیشتر به آن می‌پردازم.

۲. اهمیت مقولهٔ تصمیم‌گیری در علوم سیاست‌گذاری

آیا تصمیم‌گیری پدیدهٔ عجیب و ناشناخته‌ای است یا کاری است راحت و ساده؟ هنوز روشن نیست که «تصمیم» چگونه، چه موقع و کجا ساخته و پرداخته می‌شود. افلاطون روح انسان را به اربابه‌ای تشبیه کرده است که با دو اسب خرد و احساس حرکت می‌کند. تا کنون، این عقیده بیشتر مطرح بوده است که انسان در تصمیمات خود - آنجا که سخن از نفع و ضرر است - کاملاً عقلایی و به دور از احساسات عمل می‌کند. اما برخی از شواهد مطرح در روانشناسی در سال‌های اخیر نشان داده است که انسان در تصمیم‌گیری‌ها و نیز رفتار خویش، از هر دو اسب استفاده می‌کند. تصمیم‌گیری تحت تأثیر پاره‌ای عوامل است، از جمله:

۱- عوامل عقلایی: منظور عوامل قابل اندازه‌گیری از قبیل هزینه، زمان، پیش‌بینی‌ها و... است. در انسان تمایلی عمومی وجود دارد که بیشتر بدین عوامل پردازد و عوامل غیر کمی را از یاد ببرد.



۲- عوامل روانشناختی: مشارکت انسان در پدیده تصمیم‌گیری روشن است. عواملی از قبیل شخصیت تصمیم‌گیر، توانایی‌های او، تجربیات، درک، ارزش‌ها، آمال و نقش او از جمله عوامل مهم در تصمیم‌گیری است.

۳- عوامل اجتماعی: موافقت دیگران بخصوص کسانی که تصمیم به نوعی بر آنان تاثیر می‌گذارد، از مسائل مهم تصمیم‌گیری است. توجه به این عوامل از مقاومت دیگران در برابر تصمیم می‌کاهد.

۴- عوامل فرهنگی: محیط دارای لایه‌های فرهنگی متعددی است که به نام فرهنگ منطقه، فرهنگ کشور و فرهنگ جهانی خوانده می‌شوند. همچنین فرهنگ خود سازمان نیز باید مورد نظر قرار گیرد. این فرهنگ‌ها بر تصمیم فردی و یا سازمانی ما در قالب هنجارهای مورد قبول جامعه، رویه‌ها و ارزش‌ها تأثیر می‌گذارند.

اما اگر فکر کنیم که در سیاست‌گذاری تنها به فرآیندهای متعارف منطقی و عقلایی مانند تحقیق در عملیات و یا روانشناسی بسنده خواهیم کرد، به آفت مینیمالیستی دچار شده‌ایم. در این رشته، مواردی از قبیل ذهنیت‌گرایی و نبودن معیارهای کنترل کیفیت مشهود است. شاید بتوان گفت که نوعی اندیشه فراعقلایی برای این رشته مورد نیاز است. این موضوع شامل پذیرش انواع مختلف تفکر از جمله استدلال، اندیشیدن و به تصور درآوردن است. درحالی‌که در علوم دیگر تنها به منطقی بودن فکر می‌کنیم. مثلاً در این رشته، به سناریوهای بد نیز توجه می‌کنیم و از آن‌ها اجتناب نمی‌کنیم؛ بلکه آن‌ها را جهان‌های بدیل می‌دانیم. بنابراین، این علم به همه آن چیزهایی که دیگر علوم آن‌ها را غیر عقلایی و غیر منطقی می‌دانند، توجه می‌کند و آن‌ها را بخشی از واقعیت می‌داند. تنها در برخی نقاط فرض می‌کنیم که بازیگران عقلایی عمل می‌کنند تا بتوانیم مسئله را با پارامترهای کمتری حل کنیم.

در جهانی که عدم قطعیت همواره به لحاظ خصلت جبلی پویایی اجتماعی و مادی رشد می‌کند، تصمیم‌گیری از اساس نوعی قمار است. در آن وقتی که عدم قطعیت‌ها در انواع گزینه‌های متعددی که برای آینده وجود دارد خود را نشان می‌دهد، تصمیم‌گیری یک بازی غیر واضح است همراه با کمبود اطلاعات و در مواردی با نتیجه نامشخص و دخیل در میان‌گسترش ناخواسته مسائل غیرمنتظره و با پیامدهای غیر دلخواه. وقتی تصمیمات بحرانی مورد نظر است، ملت‌ها راهی جز انتخاب «قمار با تاریخ» ندارند. سیاست‌گذاری همراه با ریسک و خطر بر پایه پویایی واقعیت‌ها به مثابه بخش مهمی در میان سه روش احتمالی، هرج و مرج، و غیر مشخص برای علوم سیاست‌گذاری قابل توجیه است.

کسانی که نیازمند سیاست‌گذاری هستند، همواره باید تصمیم بگیرند. در طول روز، اطلاعات بسیار به یک سیاستمدار بلندرتبه و یا مدیری در سطح اول بنگاه می‌رسد. او ممکن است به تصمیمی درازمدت، پیچیده، و غیرساختمند برسد. به عبارت دیگر، ممکن است نوع اول یعنی تصمیمات استراتژیک بگیرد. اطلاعات مربوط به چنین تصمیماتی، عموماً تعریف نشده، بدون توجه به موارد از پیش تجربه شده در بیرون از سازمان، جمع‌آوری شده از راه‌های غیر رسمی و نیز کوتاه‌شده است. نوع دوم تصمیمات، اغلب «تصمیمات کنترلی مدیریت» خوانده می‌شود که از طرف مدیران میانی اتخاذ می‌شود. عموماً اطلاعات دریافتی برای این نوع تصمیمات، با معیارهایی از قبیل استانداردهای سازمان و یا بودجه سنجیده می‌شود. اطلاعات مربوط به این نوع تصمیمات، غالباً متوجه داخل سازمان، کوتاه مدت، تاریخی و ساده‌تر است. نوع سوم، تصمیمات عملیاتی است. این قبیل تصمیمات به راحتی فرموله شده و سیستم‌های کامپیوتری نیز می‌توانند کار را راحت‌تر کنند.

در سیاست‌گذاری به پیش‌بینی همه‌جانبه و درازمدت از پویایی وضعیت می‌پردازیم. تصمیم‌گیری در همه‌جا، همراه با نوعی تفکر سیاسی است. رهیافت سازنده که در علوم سیاست‌گذاری مدنظر است، ادعا



نمی‌کند که همه واقعیتهای را آنطور که هست منعکس می‌سازد، بلکه سازه فکری ما در مورد واقعیات خارجی کاملاً پیچیده است. در سطح فرا-گمان با قواعد، نمادها، مفاهیم و برنامه و تئوری‌هایی که در حدس، گمان و پیش‌بینی به کار برده می‌شوند، سروکار داریم. در سطح گمان‌های محتوایی، با جنبه‌های جهانی پیش‌بینی در یک تصمیم‌گیری در تعامل هستیم. در این سطح به پویایی وضعیت بیشتر از ایستایی آن توجه می‌شود.

در سیاست‌گذاری تمرکز بر انتخاب‌های بحرانی در میان ابعاد مرتبط با یکدیگر بر انتخاب‌های متعارف اولویت دارد. ایده انتخاب بحرانی به‌خوبی در تعلیمات کنفوسیوس بیان شده است: «یانگ چو در لحظه تصمیم اشکریزان می‌گفت: آیا اینجا همان‌جا نیست که اگر نیم قدم اشتباه برداری، یکباره متوجه می‌شوی که هزاران کیلومتر از مسیر دورافتاده‌ای؟» علوم سیاست‌گذاری، مظهر آن چیزی است که راهنمایی حرفه‌ای برای چنان انتخاب‌هایی را مهیا می‌سازد.

۳. اهمیت سیاست‌گذاری عمومی

پیش از این، بر مشابَهت فعالیت و مسئولیت‌های مدیران بنگاه‌های خصوصی و مسئولان دولتی در علوم سیاست‌گذاری تکیه کردیم. در عین حال، تفاوت‌های عمده‌ای میان مدیران سازمان‌ها و شرکت‌های خصوصی، و مدیران و کارگزارانی که در حکومت‌ها و دولت‌ها کار می‌کنند، وجود دارد. از جمله، مدیران سازمان‌های مستقل می‌توانند بگویند که مشتریان آنان چه کسانی هستند، همکاران اصلی خود را معرفی نمایند، و آسیب‌پذیری‌های بازار مربوط به بخش خود را تشریح کنند. اما در بخش دولت مسئله به این سادگی نیست. سیاست‌گذاری در زمانی حکم می‌کند که نقاط ضعف بخش دفاعی کشور گفته نشود. آسیب‌های اجتماعی و شدت آن همواره بازگو نمی‌شود. می‌توان گفت که وضعیت دولت مانند وضعیت هواست؛ نمی‌توان از آن گریخت. چنانکه اغلب در زمانی که آرزو داریم هوا مساعد باشد، آسمان نوع دیگری است.

سیاست‌گذاری عمومی ناظر بر فعالیت دولت‌هاست. سیاست‌گذاری عمومی عبارت است از تصمیم‌ها و سیاست‌هایی که به وسیله مراجع مختلف بخش عمومی از قبیل مجلس، دولت و قوه قضائیه که نماینده حفظ منافع عمومی جامعه است، اتخاذ می‌گردد. دولت در مفهوم کلی، نهاد قانونی سیاست‌گذاری عمومی است و به صورت‌های گوناگون همچون قوانین، ضابطه‌ها و مقررات به تعیین سیاست‌گذاری می‌پردازد. براساس این بُعد جدید، مدیران باید علاوه بر مهارت و آگاهی در زمینه‌های فنی، انسانی و اداره امور سازمانی، در زمینه مسائل اجتماعی و خط‌مشی‌های عمومی به دانش و تجربه نیز مجهز باشند.

یکی از مهم‌ترین مسائل در سیاست‌گذاری عمومی، تمیز میان اموری است که دولت‌ها می‌خواهند انجام دهند و آنچه در واقع انجام داده‌اند. یعنی آنچه دولت‌ها انجام نداده‌اند و در آن بخش‌ها فعال نبوده‌اند نیز مهم است. نکته دیگر آن است که در تصمیم‌گیری دولتی، نقش بازیگران غیر رسمی از جمله افکار عمومی و گروه‌های فشار نیز باید لحاظ شود. نکته مهم دیگر این است که سیاست‌گذاری عمومی تنها به مسائل مربوط به قوانین، فرامین دولتی، ضوابط و آئین‌نامه‌ها محدود نمی‌گردد.

اما، چگونه می‌توان به سیاست‌گذاری‌های عمومی مطلوب دست یافت؟ برخی از اندیشمندان با اتکا به شیوه‌های علمی، سیاست‌گذاری را فرایندی عقلایی و منطقی می‌دانند و به نظر آن‌ها راه رسیدن به خط‌مشی مطلوب، پیمودن مراحل است که به طور عقلایی بهترین نتیجه را می‌دهد. گروهی دیگر شیوه عقلایی سیاست‌گذاری را بدین صورت غیر عملی دانسته، به منظور تعدیل و اصلاح آن مدل‌ها و روش‌های دیگری را عرضه داشته‌اند. در تمامی این نظریه‌ها، سیاست‌گذار چون بازیگری خردمند، برای مشکلات،



در پی یافتن راه حل است و برای این منظور از شیوه عقلایی بهره می‌برد. گروه دیگری سیاست‌گذاری را فرآیندی مبتنی بر قدرت تعریف کرده‌اند. به نظر آنان، وضع سیاست‌گذاری‌های عمومی و تصمیم‌گیری، تنها از شیوه عقلایی و منطقی پیروی نمی‌کند؛ زیرا خط مشی‌گذاری قبل از آنکه انتخابی عقلایی و منطقی باشد، حاصل بازی‌های قدرت است و اقدامی سیاسی به شمار می‌رود. سیاست‌گذاری عمومی زائیده ائتلافات، بده‌بستان‌ها و متقاعد ساختن‌های بی‌شماری است که بین سیاست‌گذاران و مراجع مختلف در ساختار جامعه وجود دارد و در نتیجه شیوه عقلایی، انتخاب احسن نیست. در فرآیندهای مبتنی بر قدرت یا فرآیندهای سیاسی، سیاست‌گذاری‌های عمومی، زائیده تفکر یک فرد نیست، بلکه ارتباطات داخلی و خارجی، فشارهای درونی و بیرونی، ائتلاف‌ها و سازش‌ها، اثرگذاری‌ها و اثرپذیری‌ها، و عوامل بسیار دیگری، به آن‌ها شکل می‌دهند. شاید بدین جهت باشد که در برخی موارد، خط مشی‌های وضع شده با منطق علمی سازگار نمی‌نماید. فرآیند سازمانی سیاست‌گذاری دیدگاه دیگری است که خط مشی‌های عمومی را حاصل عملکرد سازمان‌های مختلف بخش عمومی در جامعه می‌داند. سازمان‌هایی که امروزه تار و پود جامعه را در بر گرفته‌اند، خط مشی‌گذاران عصر ما هستند که با اتکاء به قدرت تخصصی و قانونی خود به سیاست‌گذاری عمومی شکل و جهت می‌بخشند. ساختار تشکیلاتی کشور و نحوه ارتباطات و حدود اختیارات واحدهای مختلف هر یک به گونه‌ای در سیاست‌گذاری عمومی مؤثر و مطرح است.

یکی از عناصری که جامعه دموکراتیک را تعریف می‌کند، میزان مشارکت مردم در فرآیند سیاست‌گذاری است. هر قدر میزان مشارکت مردم بیشتر باشد، بیشتر احتمال دارد که نهادهای جامعه در معرض تقاضاهای متعارض مردمی باشند که علایق و منافع مختلف آن‌ها را چند پاره کرده است. فریچلر تصمیم‌گیری دولت را فرآیندی دورانی توصیف می‌کند که مجموعه‌های متعددی از عملگرها در مراحل گوناگون شوراها به این فرآیند تصمیم‌گیری دسترسی دارند. در این مدل، سازمان نوعی بازار برای بازیگران تلقی می‌شود. سازمان با حفظ توازن و پاسخ دادن به تقاضاهای بازیگران رقیب، خود را حفظ می‌کند. به طور خلاصه، می‌توان گفت که همه بررسی‌ها به یک نکته اساسی اشاره دارند و آن این است که سیاست‌گذاری در بخش عمومی را می‌توان با مدلی به بهترین وجه بررسی کرد که در آن منافع و علائق فراوان و در غالب موارد متضاد در سیاست‌های دولت منعکس شده باشد.

فصلنامه «مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی» با صاحب امتیازی مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری با رویکرد علمی-پژوهشی در حوزه‌های میان رشته‌ای — همچون بررسی و تحلیل راهبردی سیاست‌گذاری عمومی کشور و بررسی مولفه‌های راهبردی امنیت ملی — فعالیت می‌کند. مانند هر واحد سیاسی دیگر، ایران نیز به دنبال رسیدن به توسعه پایدار و امنیت همه‌جانبه است. واکاوی و تدقیق در سیاست‌گذاری‌های کشور در بخش‌های مختلف، نقد و بررسی آن‌ها، و همچنین آینده‌پژوهی در زمینه پیامدهای سیاست‌گذاری عمومی در کشور از وظائف این مجله است.

این مجله دارای سه بخش اساسی است. در بخش اول، نظرگاه و یا مواضع مسئولان و گردانندگان مجله و مرکز بررسی‌های استراتژیک راجع به امور بنیادی و یا اتفاقات جاری بیان می‌شود. در اولین شماره سخنرانی دکتر حسام‌الدین آشنا^۱ در مورد دولت‌های کارآمد در منطقه قوی‌تر؛ رویکرد اعتدالی در سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران^۲ و سخن سردبیر از این دست است.

بخش دوم مقالات علمی-پژوهشی است. این مقالات از میان نوشته‌های رسیده به مجله از سوی اندیشمندان، با بررسی سردبیر و تأیید دو داور متخصص برای انتشار انتخاب می‌شود. نوشتن در باب



برخی از موضوعات مهم نیز به نخبگان کشور سفارش داده خواهد شد. در شماره اول، هشت مقاله علمی-پژوهشی گزینش شده است. از این میان، چهار مقاله در مورد سیاست خارجی ایران و چگونگی اعمال بهتر سیاست‌گذاری در این زمینه است. آن دسته از تولیدات که به آینده نظر دارند، برای چاپ در مجله اولویت دارند. دو مقاله در بخش سیاست خارجی در مورد روابط ایران و اتحادیه اروپاست. یک مقاله در زمینه افول هژمونی آمریکا و لزوم هشباری تصمیم‌گیری سیاسی ایران در این مورد است. مقاله آخر در زمینه همکاری میان کشورهای حاشیه دریای خزر برای ارتقای امنیت انرژی عرضه‌کنندگان است. از چهار مقاله علمی-پژوهشی دیگر، یک مقاله به الزامات اشاعه ارزش‌های انقلاب اسلامی در دوره جهانی شدن پرداخته و دیگری به سیاست‌های قومی نظام جمهوری اسلامی در داخل کشور می‌پردازد. دو مقاله آخر نیز به سیاست‌گذاری در حوزه آموزش عالی و مقایسه مدل‌های سیاست فرهنگی در خارج از کشور با نقشه جامع علمی کشور می‌پردازد.

بخش سوم مجله به گزارش‌ها و نوشته‌های سیاست‌گذارانه می‌پردازد. «گزارش سیاستی» گزارشی است که علاوه بر داشتن عنوان روشن و پرداختن به یک مسئله واحد و مشخص، به دور از اطلاع بحث به نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی برای تصمیم‌گیران کشور منتهی شود. گزارش‌های سیاستی این شماره بر مسئله آب تمرکز دارد. در این گزارش خلاصه‌ای از نشست مشکلات سیاست‌گذاری آب، خاک، و امنیت غذایی در ایران را بازگو کرده است. سید آهنگ کوثر به استفاده از سیستم ذخیره آب در آبرفت ژرف درشت دانه سخن گفته و آن را راه حلی مناسب برای کم‌آبی در فلات ایران می‌داند. اکرم عوامی کتاب سدها و توسعه را مرور و نقد می‌کند. این کتاب عوارض ساخت سدهای بزرگ برای کره خاکی ما را بیان می‌کند. گزارش روابط ایران با افغانستان نیز، اگر چه در حوزه سیاست خارجی است، اما برای مسئله آب‌های مرزی دو کشور پیشنهادهایی عرضه می‌کند.

به دشوارترین، احتمالی‌ترین، و گران‌ترین کار جهان یعنی سیاست‌گذاری بازمی‌گردیم. هیچ جامعه‌ای در دنیای امروز نیست که بدون مسئله باشد. «مسئله» یعنی وضعیتی که بدون رسیدگی به آن، زمانی به اندازه یک لحظه بعدتر، با وضعیتی نه بهتر از اکنون، مواجه شویم. می‌توان حدس زد با این تعریف هر جامعه‌ای مملو از مسائل و مشکلات است. رسیدگی به این مسائل نیازمند تفکر استراتژیک، روش‌های مناسب، زمان مکفی، و ارجحیت دادن به برخی از مسائل نسبت به بعضی دیگر است. این مجله فضایی برای طرح آن مسائل و موضوعات وابسته به آن است.